**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه294 – 28/ 11/ 1398 مفاد هیئت ترکیبی لا ضرر و لا ضرار** **/ مفاد حدیث لا ضرر / قاعده لا ضرر**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث در مفاد هیئت ترکیبی «لا ضرر» بود. مرحوم شیخ الشریعه آن را به معنای نهی دانسته و شواهدی را بر آن اقامه کرده است. یکی از این شواهد، فهم اهل لغت است. آقای سیستانی کلام اهل لغت را به دو منبع بازگشت داده و در صحت آن خدشه می کند. در این جلسه ضمن نقل کلام آقای سیستانی، مطالب ایشان مورد بررسی قرار می گیرد.

## شواهد مرحوم شیخ الشریعه برای معنا کردن «لا ضرر» به نهی

بحث درباره مفاد لا ضرر و لا ضرار بود. مرحوم شیخ الشریعه لا ضرر را به معنای نهی دانسته و شواهدی را برای اثبات این معنا اقامه کرده اند. در این جلسه برخی از شواهدی که ایشان اقامه کرده و در آن بحث روشی و کلی وجود دارد، اشاره می شود.

### شاهد اول: فهم اهل لغت

یکی از این شواهد، اتفاق فهم اهل لغت بر معنای نهی است. مرحوم شیخ الشریعه پنج مصدر را نقل کرده است: نهایه ابن اثیر، لسان العرب، الدرّ النثیر، تاج العروس و مجمع البحرین.

#### اشکال آقای سیستانی: بازگشت تمام منابع به دو منبع

آقای سیستانی بیان می کنند: باید میزان اصالت این کتب لغت و اعتیار آنها را بررسی کرد.

قسمتی از نهایه ابن اثیر، متخذ از غریب الحدیث هروی است که قسمتی که «لا ضرر» را معنا کرده نیز از این موارد است. لسان العرب تجمیع پنج کتاب لغت است و به همین دلیل کتاب مستقلی نیست. ابن منظور تصریح کرده که مسوولیت نقل های موجود در لسان العرب بر عهده مؤلفین مصادر لسان العرب است. الدر النثیر ملخّص نهایه ابن اثیر بوده و تنها اضافات مختصری در آن وجود دارد. تاج العروس نیز مستقل نبوده و از نهایه اخذ شده است. علاوه بر آنکه که عبارت تاج العروس با «به فسّر الحدیث» آغاز شده که دالّ بر جزم مؤلف به این تفسیر نیست. در مقدمه مجمع البحرین تصریح شده که یکی از منابع آن نهایه ابن اثیر است و در مقام، عین عبارت نهایه را نقل کرده است.

در نتیجه،

اولا: ذکر نظریه نهی بودن لا ضرر در کلام علما به معنای پذیرش آن نیست. بلکه می تواند صرف نقل بوده و «النقال کالبقال یجمع البقول من هنا الی هنا»

ثانیا: اصل این تفسیر نیز بازگشت به کلام دو نفر از اهل لغت می کند. تهذیب اللغه اظهری و غریبین ابی عبید هروی. پس نمی توان این معنا را به مشهور اهل لغت انتساب داد.[[1]](#footnote-1)

##### بررسی کلام آقای سیستانی: ظهور نقل در پذیرش

به نظر می رسد، کلام آقای سیستانی درباره لسان العرب صحیح باشد زیرا مؤلف در مقدمه تصریح کرده که مسوولیتی در قبال نقلیات موجود در لسان العرب ندارم. پس نقل عبارتی در لسان العرب دالّ بر پذیرش آن نیست. اما در کلام دیگر لغوی ها، ظاهر نقل مطلبی از لغوی دیگر و نقاش نکردن در آن، پذیرش آن است.

بله در صورتی که مؤلف تمام کلامات را نقل کرده و نقدی بر آنها وارد نکرده، کشف می شود یا بنای نقد نداشته یا قوه نقّادی ندارد. پس نمی توان به صرف نقل از دیگران، کلام منقول را به او نسبت داد. البته باید دقت داشت: نقد می تواند به گلچین کردن مطالب منقول باشد. پس در صورتی که مؤلف تنها بخشی از مطالب را به غرض تهذیب نقل کرده و حتی هیچ گاه نقدی درباره مطالب نقل شده ارائه نداده، می توان مطلب نقل شده را نظریه مؤلف دانست.

با توجه به این نکته، باید سبک سیوطی در تلخیص نهایه ابن اثیر را مشاهده کرد که آیا تهذیب بوده و مطالبی که مورد پذیرش او نبوده را حذف کرده یا در تلخیص، مطالب تکراری و غیر اصلی را حذف کرده است؟ برخی درباره اختیار معرفه الرجال شیخ طوسی که تلخیص رجال کشی است، ادعا می کنند انگیزه شیخ طوسی از تلخیص، تهذیب بوده و مطالبی را که قبول نداشته، حذف کرده است.

ابن اثیر نیز هر چند از ابی عبید هروی[[2]](#footnote-2) و ابو موسی اصفهانی نقل کرده اما آیا تمام مطالب آنان را نقل کرده یا از بین کلام آنان انتخاب کرده است؟ و انتخاب او به هدف تهذیب و عدم نقل مطالبی است که مورد پذیرش او نبوده یا به هدف حذف مطالب تکراری و غیر اصلی؟

قضاوت در این زمینه نیازمند تسلط بر نهایه و الدر النثیر و منابع این دو کتاب و بررسی تفاوت های موجود در آنها با مصادر آنهاست و اظهار نظر بدون این بررسی مشکل است.

در نتیجه، ظاهر کلام در نقل حتی در فرض تلخیص نیز پذیرش است اما قبول کردن این ظاهر متوقف بر فحص است. اگر پس از فحص، مشاهده شد بنای بر نقد در نقلیات وجود ندارد، می توان ادعا کرد ظهور نقل در عدم پذیرش است. این ظواهر مبتنی بر قانون غلبه بوده و اثبات یا نفی صحت این ظواهر، متوقف بر کشف غلبه در این موارد است.

آقای سیستانی این نکته را تذکر می دهد که سیوطی در سایر کتب خود بیان کرده: «ان الفقه یدور خمسه احادیث» و تطبیقات مختلفی را برای روایت متفرع کرده که این فروعات با معنا کردن لا ضرر با نهی نمی سازد. همین کشف می کند سیوطی در الدر النثیر تنها کلام ابن اثیر را نقل کرده و خود، آن را نپذیرفته است.

روشن نیست صرف نظر مؤلف در سایر کتب، دلیل بر نظر مؤلف در کتاب مورد بحث باشد به خصوص در مؤلفین پر تألیف. مرحوم علامه حلی دیدگاه های متفاوتی در کتاب های خویش داشته و به همین دلیل نمی توان به صرف اثبات نظر علامه در یکی از کتاب ها، این نظریه را در سایر کتب ایشان نیز اثبات کرد. حتی مرحوم فخر المحققین نقل می کند: علامه در کتاب واحد دو رأی متفاوت انتخاب کرده است. سیوطی از علامه حلی در خاصه، بیشتر کتاب دارد. هر چند کتب علامه، در فلسفه و کلام کتب متعددی داشته و به دست ما نرسیده و از نظر تحقیق، قوت بیشتری نسبت به سیوطی دارد. اما به هر حال سیوطی، آثار فراوانی را از خود به جای گذاشته است.

بله در صورتی که در موارد متعدّد، سیوطی در کتب دیگر خویش بر خلاف الدرّ النثیر مطلبی را اختیار کرده باشد، کشف می شود سیوطی در الدر النثیر تنها بنای بر تلخیص نهایه را داشته و در آن نظریه خویش را اعلام نکرده است.

#### اشکال آقای سیستانی: عدم جزم تاج العروس به تفسیر نهی

آقای سیستانی از عبارت تاج العروس «و به فسّر حدیث لا ضرر و لا ضرار» برداشت کرده که مؤلف به این معنا جزم ندارد. مرحوم خویی ذیل ترجمه جابر بن یزید جعفی عبارتی شبیه به این عبارت را نقل کرده و از آن پذیرش را استفاده کرده است. در ترجمه جابر بن یزید جعفی آمده است: «روی عنه جماعه غمز فیهم و ضعّفوا» آقای خویی از این عبارت برداشت کرده: تضعیف این جماعت نزد قوم، اجمالی و متسالم بوده است. مرحوم خویی با ادعای تسالم بر تضعیف جابر بن یزید، توثیق های وارد در حق جابر بن یزید مانند کلام ابن قولویه در مقدمه کامل الزیارات را صحیح ندانسته و باعث تعارض با کلام نجاشی نمی داند.

##### بررسی: ظهور «به فسّر» در پذیرش

به نظر می رسد هر دو استدلال ناتمام است.

نقل تفسیر حدیث و عدم نقد، ظهور در پذیرش دارد. به خصوص آنکه در ادامه عبارت تاج العروس آمده: «و قیل هما بمعنی و تکرارها للتأکید»[[3]](#footnote-3) نقل کلام با تعبیر قیل قرینه بر تمریض است و همین تفاوت تعبیری موجب تقویت پذیرش «به فسر الحدیث» می شود.

از طرف مقابل، «غمزوا فیه و ضعّفوا» به معنای تضعیف تمام طایفه نبوده و تنها کشف می کند برخی از طایفه جابر بن یزید را تضعیف کرده اند. هر چند ظاهر نقل این کلام در رجال نجاشی، کاشف از پذیرش آن توسط نجاشی است. تنها مطلبی که می توان از این عبارت برداشت کرد این است که در هنگام نقل این عبارت، توثیقی در نظر نجاشی وجود نداشته اما کشف نمی کند نجاشی با فحص به نبود توثیق پی برده و شاید نرسیدن به توثیق به علت عدم فحص باشد. در نتیجه، هر چند عبارت نجاشی به علت مقام تألیف کتاب توثیق و تضعیف، ظهور در این دارد که جابر بن یزید در نظر نجاشی ضعیف بوده، اما از این عبارت برداشت نمی شود بر تضعیف جابر بن یزید، تسالم وجود داشته است.

#### کلام آقای سیستانی: عدم اعتبار قول لغوی در تفسیر مراد تفهیمی

آقای سیستانی در ادامه می فرماید: بر فرض پذیرش تفسیر «لا ضرر» در کلام لغوی ها به نهی تکلیفی، باید دانست: قول لغوی ها در تفسیر مفردات، مدلول استعمالی کلام و مانند آن اعتبار دارد اما در تفسیر مراد تفهیمی اعتبار ندارد. ایشان می فرماید:

إن الاحتجاج بقول أهل اللغة ضعيف لعدم حجية أقوالهم في حد أنفسها على ما أوضحناه في علم الأصول لا سيما في مثل هذا الموضوع الذي لا يرتبط بتفسير مفرد لغوي، و إنما يرتبط بتشخيص المعنى المجازي للكلمة،[[4]](#footnote-4)

##### بررسی: خبرویت اهل لغت در مراد تفهیمی

ایشان بیان کرده: چون این کلام اهل لغت درباره معنای مجازی «لا ضرر» است، اعتباری ندارد. برای بنده روشن نیست چرا نمی توان به کلام اهل لغت برای معنای مجازی تمسک کرد؟ بله در کلمات بیان شده: اهل لغت تنها موارد استعمال را بیان کرده اند و به همین دلیل نمی توان با تمسک به کلام آنها، معنای حقیقی را تشخیص داد.

باید دانست: احتجاج به اهل لغت در کلام مرحوم شیخ الشریعه، از باب تجمیع قرائن است که فهم اهل لغت قرینه ای در کنار سایر قرائن می تواند منشأ اطمینان به معنای لا ضرر شود.

#### کلام آقای سیستانی: تقدیم فهم فقها بر فهم اهل لغت در فهم مراد تفهیمی

آقای سیستانی در ادامه می فرماید:

و خصوصا مع تعارضه مع فهم الفقهاء الذين هم أكثر اطلاعا على المناسبات الدخيلة في تشخيص المراد التفهيمي، لا سيما في النصوص التشريعية حيث تقدم أن أغلب فقهاء الفريقين فهموا من الحديث نفي مجعولية الحكم الضرري.

##### بررسی: عدم تقدیم فهم فقها در تمام جوانب دخیل در فهم مراد تفهیمی

همانگونه که گذشت: از نظر صغروی، شاهدی روشنی وجود ندارد که اغلب فقهای فریقین از «لا ضرر» نقی حکم ضرری را فهمیده باشند. ظاهر عبارت آقای سیستانی این است که فقها در فهم مراد تفهیمی در نصوص غیر تشریعی از دیگران تسلّط بیشتری دارند. این سخن عجیب به نظر می رسد زیرا نهایتا فقها در شناخت کبریات فهم مراد تفهیمی از دیگران تسلّط بیشتری داشته باشند، اما شناخت کبریات تنها یکی از مقدّمات فهم مراد تفهمی بوده و مقدّمات دیگری نیز برای فهم مطالب وجود دارد. شناخت نحوه تطبیقات و مطالب جانبی، تأثیر جدی در فهم مطالب دارد.

ایشان در نصوص تشریعی نیز می فرماید: فقها مراد تفهیمی نصوص تشریعی را بهتر از دیگران فهم می کنند.

مراد بر دو قسم استعمالی و تفهیمی تقسیم می شود که تفصیل معنای این دو، در آینده بیان خواهد شد. در کلام لغوی ها بیشتر مراد تفهیمی بیان شده، هر چند معنای حقیقی بودن یا مجازی بودن یا مستعمل فیه توسط اهل لغت تشخیص داده نشود. پس خبره فهم مراد تفهیمی اهل لغت هستند و فقها ویژگی خاصی در فهم مراد تفهیمی ندارند. بله فقها ویژگی خاصی نسبت به اهل لغت دارند که بهتر می توانند مصادیق را تعیین کرده و بهتر می توانند از روایات مطالب فقهی را استنباط کنند. اما در فهم معنای روایت، ویژگی خاصی نسبت به اهل لغت ندارند. به همین دلیل تمسک به قول اهل لغت، تمسّک خوبی است.

#### تضعیف کاشفیت فهم تبعی از کاشفیت فهم مستقل

این نکته نیازمند ضمیمه است که فهمی که تابع فهم یکی از بزرگان باشد با فهم مستقل تفاوت جدی دارد. زیرا بزرگی این بزرگ،، سبب ایجاد انصراف برای دیگران می شود. مثل آنکه فقیهان دیگر در بسیاری از موارد، دیدگاه های مرحوم شیخ طوسی را نقل کرده و آن را پذیرفته اند. اما کاشفیت این فتوا از صحت، از فتوای مستقل کمتر است. در حالی که با وجود فهم های مستقل متعدّد توسط فقیهان، می توان نتیجه گرفت: واژه به نحوی بوده که این معنا از آن فهمیده می شده است.

شبیه به این اشکال را مرحوم شیخ انصاری در بحث اجماع مطرح کرده که تبعیت فقیهان از یکدیگر، کاشفیت اجماع را از قول معصوم ع کاهش می دهد.

خلاصه آنکه، قول لغوی ها در صورتی که به تبع لغوی دیگر باشد، ارزش کشفی آن نسبت به واقع کاهش پیدا می کند.

#### افتای شیخ طوسی به مطالب نهایه

در انتها به این نکته اشاره می شود که گاه مطالب موجود در نهایه شیخ طوسی با خلاف و مبسوط متفاوت است. مرحوم ابن ادریس در این موارد، مکرّر بیان می کند: «انه اورده ایرادا لا اعتقادا» به این معنا که مطلب موجود در نهایه، مورد فتوای شیخ طوسی نیست.

اولا: مرحوم شیخ طوسی در نهایه، به الفاظ روایات فتوا داده نه آنکه روایاتی را بدون فتوا دادن در نهایه نقل کرده باشد. همانگونه که نام گذاری آن به «النهایه فی مجرّد الفقه و الفتوی» کاشف از این مطلب است. حتی شیخ طوسی در مقدمه مبسوط تصریح کرده که اکثر فتاوا به الفاظ روایات است نه آنکه تمام آنها به الفاظ روایات باشد.

ثانیا: مجرد این که شیخ طوسی در مبسوط و خلاف، نظر دیگری داشته باشد دلیل بر آن نیست که به مطلب نهایه فتوا نداده باشد. بلکه در نهایه به این مطلب فتوا داده و در خلاف و مبسوط به نظری متفاوت با آن نظر رسیده است.

علاوه بر آن که مرحوم شهید ثانی رساله ای را نگاشته و در آن مواردی را که شیخ طوسی ادعای اجماع کرده و در کتب دیگر خویش، بر خلاف این ادعای اجماع نظر داده، جمع کرده است. آغاز مناقشه در اعتبار اجماع، همین رساله شهید ثانی است که رساله مهمی بوده و مکرّر چاپ شده است.

1. قاعدة لا ضرر و لا ضرار (للسيستاني)؛ ص: 172 [↑](#footnote-ref-1)
2. ابی عبید احمد بن محمد هروی در اوائل قرن پنجم و در سال 201 از دنیا رفته است. ابی عبید قاسم به سلّام، نسبت به هروی تقدّم داشته و در قرن سوم از دنیا رفته است. [↑](#footnote-ref-2)
3. تاج العروس من جواهر القاموس؛ ج‌7، ص: 122 [↑](#footnote-ref-3)
4. قاعدة لا ضرر و لا ضرار (للسيستاني)؛ ص: 176 [↑](#footnote-ref-4)